

دختران از اما و اگرهای سربازی رفتنشان می‌گویند

پادگان با لاک صورتی

● **لیلا جانقربان** | حتما شما هم خبرهای کارزار جمع کردن امضا برای سربازی رفتن دخترها را شنیده‌اید و این کلیپ‌های طنزی که در فضای مجازی دست به دست می‌چرخد را دیده‌اید. هرچند که نگاه در فضای مجازی به سربازی رفتن دخترها طنز است ولی ما خیلی جدی در فضای حقیقی سراغ دخترها رفته ایم و از آن‌ها درباره سربازی رفتنشان پرسیده ایم. در ادامه نظرهای متفاوت و جالب دختران را درباره این اتفاق نادر می‌توانید بخوانید.

تو رو خدا
بدید ببرمش!



توی مترو، در حالی که قطار یکی یکی ایستگاه‌ها را به سمت وکیل آباد پیش می‌رود، هم صحبت می‌شویم. سر حرف از صدای کلیپی باز می‌شود که مردی در حال مسخره کردن لاک و ناخن دخترها در سربازی است. دختر اولی که کلاهی سبزرنگ به سر کرده و معلوم است حسابی سردش است، نگاهی به دو رفیق دیگرش می‌کند و می‌گوید: «یه چیزی برای خودش می‌گه! الان دخترها که اسلحه به دست بگیرن، از پسرا خیلی هم شجاع‌تر هستند! الان توی خونه ما من خودم وضع از داداشم خیلی بهتره. مرتضی رو که دیدید از یه سوسک می‌ترسه!» دختر دومی از دو تنای دیگر معقول‌تر به نظر می‌رسد. لبخندی می‌زند و می‌گوید: «این‌دنبال یه چیزی می‌گردن که مسخره بازی در بیارن و گرنه توی ایران هیچ وقت دخترها رو سربازی نمی‌برن. بعدش هم این همه نیروی نظامی خانم داریم، کدوم یکی تا حالا از این کارایی که اینا می‌کن کرده!» دختر سومی قدی کوتاه‌تر از بقیه دارد. روپوشی سفید روی دستش انداخته است. نمی‌دانم برای آزمایشگاه مدرسه است یا دانشجوی رشته پرستاری است. او هم می‌گوید: «من که خیالم جمع هست. وقتی داداشم می‌خواست بره سربازی، بابام همش به من می‌گفت که تو پسر بودی حتما معاف می‌شدی چون کف پاهات صافه!» من که این وسط تا به حال شنونده بودم، می‌پرسم وسط حرفشان و می‌گویم: «حالا واقعا شما دوست دارید برید سربازی؟» همان دختری که پدرش گفته بود کف پاهایش صاف است، می‌گوید: «من یکی که مشکلی با سربازی رفتن ندارم. حتی حاضر برم و توی نیروی نظامی هم خدمت کنم. ما چون توی یه خونه نظامی بزرگ شدیم، به رفتارهای پادگانی عادت داریم.» دختری که معقول‌تر به نظر می‌رسید، می‌گوید: «من نمی‌دونم این پسرها همش می‌کنن ما سربازی که می‌ریم از زندگی عقب می‌افتیم! من نمی‌دونم دقیقا از چی عقب می‌مونن وقتی نه کاری دارن و نه هنری! اما مادخرها که سربازی بریم از زندگی عقب می‌مونیم چون بالاخره که هیچ کار و هنری نداشته باشیم. یک نقش دختری یا همسری داریم و یک خونه و زندگی رو جمع و جور می‌کنیم.» آن دختری هم که کلاه به سر داشت، می‌گوید: «راستش وقتی داداشم رفت سربازی، من و مامانم یک نفس راحت کشیدیم ولی اگه من برم سربازی، حتما هر روز صبح مامانم میاد دم پادگان که ببینه دارم چکار می‌کنم! بعدش هم با فرمانده صحبت می‌کنه که من همین یک دختر رو دارم، تو رو خدا بدید ببرمش!»

از مترو که پیاده می‌شوم، راهم را سمت پارک ملت کج می‌کنم تا آنجا هم با چند نفری هم صحبت شوم. همان حاشیه پارک، دختری ستمم می‌آید که آدرسی را بپرسد. آدرس را که می‌دهم، می‌گویم حالا می‌شود من هم یک سؤال از تو بپرسم؟ موافقت می‌کند. موضوع را که می‌گویم، می‌گوید که کاملاً در جریان است و شروع می‌کند به حرف زدن: «بالاخره هر جایی قوانینی داره که باید رعایت کنیم. همین الان که من از شما آدرس خوابگاه پرسیدم، برای این بود که قراره از ترم دیگه پیام واتناق بگیرم. الان موضوع خوابگاه یک اتفاق مشترک بین دخترها و پسرهاست که یک سری قوانین رو باید رعایت کنی که اتفاقاً همیشه دخترها بهتر و بیشتر رعایت می‌کنن تا پسرها. من که فکر می‌کنم اگه مادخرها قرار باشه بریم سربازی، فقط شش ماهی باید کتیف‌کاری‌های پسرها رو توی پادگانی که بهمون می‌دن جمع کنیم و پادگان رو دسته‌گل کنیم. بعد هم اون قدر تابع قوانین هستیم که همیشه فرمانده به پسرهای سرباز می‌گه برید از دخترها یاد بگیرید!»

بروید
از دخترها یاد
بگیرید!



از
یکنواختی که
بهتره!

شیوا از دیگر دانشجویان است. او اتفاقاً سربازی رفتن را دوست دارد و می‌گوید: «اگه یک روزی اعلام کنند بیا بید بروید سربازی، من و چندتایی از دوستانم حتماً ثبت‌نام می‌کنیم. واقعا کیف می‌ده! چیه از این یکنواختی زندگی که بهتره! بعدش هم یک تجربه می‌شود برای تنهایی زندگی کردن. من با جایی که قرار است خدمت کنم مشکلی ندارم، فقط می‌خواهم که با دوست‌هایم با هم یک جا باشیم. بعدش هم با تمرینات سخت و این‌ها هم مشکلی ندارم؛ آدم ورزیده می‌شود و یه دردش می‌خورد. بعضی چیزها تا اجبار نباشد، آدم یاد نمی‌گیرد مثل همین کار با اسلحه یا تمرینات نظامی و این‌ها. به نظر من که لازمه یک دختر همه این‌ها را بلد باشد. حالا چه با سربازی رفتن چه اینکه مثلاً یک دوره دیگر که زمان کمتری داشته باشد. من که از مسئولان خواهم دارم حتماً سربازی دخترها را تأیید کنند. فقط یک سربازی دخترانه نه پسرانه! منظورم این است که قوانین جدیدی بنویسند که مختص دختران سرباز باشد و مادخرها را با همان قوانین پسرها راهی سربازی نکنند. برای مثال قطعا مدل لباس سربازی دخترها باید متفاوت باشد ولی رنگش را هم تغییر دهند و ما را شبیه پسرها نکنند.»